



مروری انتقادی بر قرآن‌شناسی مجتهد شبستری

احمد واعظی

استاد دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دکتر احمد واعظی، عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم، معتقد است دعاوی و تلقی‌های نامتعارف و ناسازگار با باورداشت‌های قاطبه مسلمین در رویکرد قرآن‌شناسانه مجتهد شبستری دچار ضعف استدلالی است و تلاش‌های ایشان بستری برای مدلل کردن این دعاوی با کاستی‌ها و ناکامی‌های جدی مواجه است اما معتقد است: ایشان نه به لحاظ ادله درون‌دینی و نه ادله برون‌دینی قادر به مواجه کردن و دفاع استدلالی از این دعاوی نیست. نویسنده کتاب «درآمدی بر هرمنوتیک» در این نوشتار بر قرآن‌شناسی وی متمرکز شده و چالش

وی با تقریر رایج و سنتی از وحی و قرآن و نیز تصویر ایشان از قرآن به مثابه روایت و قرانت نبوی از جهان و انسان را نقد کرده است.

در حوزه‌های علمیه و از شاگردی مکتب اهل بیت (ع) نیک آموخته‌ام که اندیشه را حرمت نهیم و سخن و نوشتار برآمده از فکر و تأمل و اندیشه را هر چند راست و صواب به نظر نیاید، با درشت‌گویی و بدخلقی پاسخ نگفته بلکه با منطق استوار و نقد منصفانه و پرده برگرفتن از نارسایی‌ها و ضعف‌های استدلالی آن، تکریم نماییم؛ چه اینکه هر جا تمدنی سربرآورد و عمران و شکوفائی مادی و معنوی قامت راست کرد همه از دولت علم‌پروری و حقیقت‌جویی و حرمت نهادن بر صاحبان اندیشه و فرهنگ و هنر و میدان دادن به داد و ستد علمی و تضارب افکار و آراء بوده و از این رو نگارنده گرچه به جدّ با بسیاری از دعاوی اخیر جناب مجتهد شبستری در مورد قرآن و شریعت مخالفم و آن را در تقابل آشکار با باورهای اجماعی و حتی ضروری علمای فریقین در طول قرون و اعصار می‌دانم سعی بر آن دارم که به اختصار به گزارش مهم‌ترین عناصر قرآن‌شناسی معاصر ایشان پرداخته و ضعف‌ها و کاستی‌های ره‌آورد دین‌شناسانه وی را از نظر بگذرانم.

پروژه اصلی و طرح محوری که ذهن جناب مجتهد شبستری را در طی دهه اخیر درگیر کرده است و در قالب سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های متعدد به ویژه سلسله مقالات «قرانت نبوی از جهان» به آن پرداخته‌اند، در یک کلام، تلاش در جهت ارائه یک نظام الهیاتی جدید است که دو ویژگی و مؤلفه اصلی دارد: نخست آن‌که در تقابل کامل با تلقی و تقریر سنتی و متداول بین مسلمین از وحی و نبوت و شریعت قرار می‌گیرد و تقریر جدیدی از این امور بنیادین

ارائه می‌دهد که براساس آن دیگر قرآن کلام الهی نیست، بلکه انشاء و کلام بشری پیامبر است که شریعت و احکام مندرج در آن اختصاص به جامعه نبوی داشته و برای سامان اخلاقی آن جامعه با زمینه و ظرفیت‌های خاص تاریخی آن عصر و زمانه توسط پیامبر اظهار شده است و در زمان حاضر هیچ نوع تکلیف شرعی متوجه مسلمانان نیست؛ ویژگی دوم آنکه کلام بشر دانستن قرآن و اختصاص او امر و نواهی آن به مخاطبان و جامعه خاص آن زمان و کتاب قانون ندانستن به ما مسلمانان این اجازه را می‌دهد که به سوی ارزش‌های اخلاقی زمان خودمان گشوده باشیم و اجازه داشته باشیم که با پذیرش اموری نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر و ارزش‌های پذیرفته شده در تمدن معاصر امور اجتماعی و انحاء مناسبات و روابط خود را شکل دهیم بی‌آنکه نیازمند تطبیق شریعت و محدود کردن مناسبات سیاسی و اجتماعی خود در چارچوب او امر و نواهی و احکام قرآنی باشیم.

این رویکرد دین‌شناسانه قرابت و هم‌نوایی فراوانی با جریان الهیات لیبرال و تفسیر مسیحی لیبرال از کتاب مقدس در جهان مسیحیت دارد که از نیمه قرن نوزدهم به این طرف مدافعان و طرفدارانی در میان متفکران و عالمان مسیحی داشته است. الهیات لیبرال می‌کوشد ضمن فاصله گرفتن با پاره‌ای عقاید بنیادین مسیحیت سنتی (traditional) راه میانه و معتدلی در حدّ فاصل مسیحیت کلاسیک و نوگرایانی (modernists) که به انکار و طرد مسیحیت برائت اعتقاد به دست‌آوردهای دانشی و ارزشی مدرنیته می‌پردازند، جست‌وجو کند و تقریری از مسیحیت سازگار با بسیاری از نگاه‌های مدرن به انسان و جهان و جامعه ارائه دهد. از این رو تفسیر لیبرال از کتاب مقدس آن را مشتمل بر گزاره‌های واقعی و معرفت‌بخش نمی‌داند؛ زیرا اساساً آن را کلام

دعاوی و تلقی‌های نامتعارف و ناسازگار با باورداشت‌های قاطبه مسلمین که در این رویکرد قرآن‌شناسانه مطرح شده است دچار ضعف استدلالی است و تلاش‌های جناب مجتهد شبستری برای مدلل کردن این دعاوی با کاستی‌ها و ناکامی‌های جدی مواجه است و ایشان نه به لحاظ ادله درون‌دینی و نه ادله برون‌دینی قادر به موجه کردن و دفاع استدلالی از این دعاوی نیست.

الهی ندانسته بلکه انشاء و نگارش افراد انسانی قلمداد می‌کند که براساس سطح معرفت و دریافت خود از زندگی مسیح و تجارب معنوی او نگاشته‌اند. از این رو هم پاره‌ای اسطوره‌ها و خرافه‌ها و نیز نگرش‌های عصری و تاریخی زمانه آن‌ها بر محتوای کتاب مقدس سایه افکنده است. لیبرال‌ها معمولاً پیام اصلی دین را اخلاق و معنویت و می‌دانند و برگزاره‌های اخباری و توصیفی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه آن نظیر گناه نخستین، داستان خلقت و زنده شدن دوباره مسیح واقعی نمی‌نهند.

جناب شبستری نیز مدعی است که قرآن به عنوان یک متن مشتمل بر گزاره‌های زبانی کلام بشر است و پیامبر(ص) ماتن و انشاءکننده عبارات آن است. وحی نه نزول و قرائت آیه‌ی قرآن در این زمان و آن زمان بر پیامبر(ص) است بلکه اعطای بینش توحیدی بر اوست که همه چیز را آیه و نمود خداوند و راجع به او بداند و این چنین بینشی او را قادر به چنین روایت و قرائتی از جهان و انسان می‌کند که حاصلش این کتاب و قرآن موجود است. وی به مانند برخی معتقدان به الهیات لیبرال کتاب مقدس (قرآن) را مشتمل بر گزاره‌های اخباری معرفت‌بخش نمی‌داند و هم چون آنان بر جنبه معنوی و پیام اخلاقی قرآن تأکید دارد. تاریخ‌مندی متن و حیانی و گره خوردن محتوای آن با واقعیات عصر و زمانه نبوی از دیگر نقاط اشتراک قرآن‌شناسی مجتهد شبستری با الهی‌دانان لیبرال مسیحی است.

پروژه ایشان سه گام اصلی دارد:

گام نخست، تقابل و چالش با تقریر سنتی از وحی و قرآن است. خروجی این گام نفی کلام الهی بودن قرآن است؛

گام دوم، دفاع از کلام بشر بودن قرآن است و براساس آن آیات قرآنی، روایت و قرائت نبوی از جهان و تاریخ و معاد است یعنی اینکه پیامبر براساس بینش توحیدی‌ای که خداوند به او القا کرده است قادر می‌شود که همه چیز را از خداوند بداند و هستی و تاریخ و آینده بشر را بر محور این بینش توحیدی روایت کند؛

گام سوم، دفاع و تأکید بر «تفسیر تاریخی» از قرآن

است که گاه از آن به «تفسیر آزاد» و «تفسیر عقلانی» از قرآن نیز یاد می‌کند. قرآن یک متن تاریخی است که محصول نگاه و روایت یک انسان محفوف به شرایط تاریخی و واقعیات عصر و زمان است. از این رو نباید به عنوان متنی الهی و فراتاریخی تفسیر شود. این تفسیر تاریخی از قرآن، احکام و اوامر و نواهی مندرج در قرآن را تاریخی و مخصوص زمانه نبوی می‌داند و راه را برای پیروی مسلمانان از ارزش‌های عصر و زمانه خود و نگاه‌های جدید به انسان و جامعه می‌گشاید. گام سوم که توصیه به چگونگی خوانش و تفسیر قرآن است نتیجه‌گیری و برآمده از دو گام نخست در قرآن‌شناسی وی است.

دعاوی و تلقی‌های نامتعارف و ناسازگار با باورداشت‌های قاطبه مسلمان که در این رویکرد قرآن‌شناسانه مطرح شده است دچار ضعف استدلالی است و تلاش‌های جناب مجتهد شبستری برای مدلل کردن این دعاوی با کاستی‌ها و ناکامی‌های جدی مواجه است و ایشان نه به لحاظ ادله درون دینی و نه ادله برون دینی قادر به موخه کردن و دفاع استدلالی از این دعاوی نیست. این نوشتار بر قرآن‌شناسی وی متمرکز است و چالش وی با تقریر رایج و سنتی از وحی و قرآن و نیز تصویر ایشان از قرآن به مثابه روایت و قرائت نبوی از جهان و انسان به بحث گذاشته می‌شود و مباحث ایشان در گام سوم و لزوم تفسیر تاریخی و آزاد از قرآن را به مجال دیگری وامی‌گذاریم.

● چالش یا تقریر سنتی از وحی

تلقی و تقریر رایج و سنتی از وحی، قرآن را کلام و کتاب الهی می‌داند که توسط ملک وحی بر پیامبر قرائت و تلاوت شده است. از این رو، پیامبر دریافت‌کننده وحی و کلام الهی است و الفاظ و عبارات قرآن، نازل شده از جانب خدای تعالی بوده و پیامبر نقشی در ایجاد و انشاء آیات قرآن نداشته است. خداوند، ماتن قرآن محسوب می‌شود. در برابر این تقریر، اصلی‌ترین ادعای جناب شبستری آن است که این تلقی موجب آن است که باب فهم قرآن مسدود شود؛ زیرا فهم بین‌الادھانی هر متنی تنها در صورتی میسر است که ناطق به الفاظ آن یک بشر باشد.

وی می نویسد:

«در مقالات پانزده‌گانه «قرائت نبوی از جهان» بر این مدعا پای فشرده‌ام که فهم و تفسیر همگانی (بین‌الذهانی) متن و کلام قرآن، تنها در صورتی میسر است که آن متن و کلام را مانند همه متن‌ها و کلام‌های زبانی دیگر، موجودی پدید آمده در جهان بین‌الذهانی انسانی و پرداخته شده به وسیله انسان و گفتار انسان به شمار آوریم»^۱.

از آنجا که پیامبر آیات قرآن را بر مردم تلاوت کرده شرط فوق محقق است و یک بشر با مردم تکلم کرده است و از این رو قرآن به طور بین‌الذهانی قابل فهم است. مشکل از آنجا آغاز می‌شود

که بگوییم (چنان‌که تقریر سنتی از وحی می‌گوید) خداوند است که با مردم تکلم کرده و آنان را خطاب قرار داده است. اساس اشکال این است که معتقدان به این تقریر نمی‌توانند به طور بین‌الذهانی ثابت کنند که خدا ما را خطاب قرار داده است.

وی می نویسد:

«به نظر صاحب این قلم شما نمی‌توانید به صورت بین‌الذهانی نشان دهید که چگونه و با طی کدام مسیر می‌فهمید که خدا با شما سخن گفته است. در این باب "امتناع فهم" وجود دارد»^۲.

بر اساس این استدلال تنها در صورتی قرآن به عنوان کلام الهی و وحی زبانی تلاوت شده بر رسول خدا قابل فهم خواهد بود که مؤمنان و معتقدان به این مطلب قادر باشند که به طور همگانی پذیرو بین‌الذهانی ثابت کنند خداوند با این آیات و کلمات آنها را خطاب قرار داده است که این امر ممکن و شدنی نیست.

پاسخ به این استدلال در گرو فهم درست تقریر سنتی و مقبول نزد قاطبه مسلمین از وحی و قرآن و درک صحیح مخاطب الهی بودن از یک سو و ترسیم

چه تقریر جناب شبستری از کلام بشر بودن قرآن و چه هر تقریر دیگری که بخواهد انتساب آیات قرآنی به کلام الهی را انکار کند، به لحاظ موجه شدن درون دینی با سدّ عظیمی به نام دلالت نصوص دینی (آیات قرآنی و روایات معتبر) بر کلام الهی بودن قرآن روبه‌رو است. نوع واکنش و برخورد استدلالی ایشان در برابر این حجم آیات که به صراحت قرآن را کلام الهی و تلاوت شده بر پیامبر (ص) معرفی می‌کند، مایه تعجب است.

انتظارات بجا و نابجا در اثبات بین‌الذهانی در این زمینه است. در تلقی سنتی و مرسوم از وحی و نزول قرآن، واقعه وحی غیر از «نقل وحی» است. حادثه وحی اتفاقی است که برای شخص پیامبر رخ می‌دهد و در این تجربه شخصی هیچ‌یک از آحاد انسانی حضور ندارند اما «نقل وحی» اقدامی است که توسط پیامبر پس از استماع و دریافت آیات نازل الهی صورت می‌پذیرد و مخاطب این اقدام که همانا ابلاغ و تلاوت آیات الهی بر مردم است، آحاد انسانی هستند؛ آحادی که در حادثه وحی حضور نداشتند. به تعبیر دیگر، هم وحی و هم نقل وحی

مشمول بر «واقعه زبانی» است و در حقیقت، اینجا سخن از دو واقعه زبانی است: نخست مربوط به نزول وحی الهی است که فارغ از هرگونه تحلیل فلسفی از ماهیت وحی و اینکه چه اتفاقات وجودی و معنوی در آن تجربه به وقوع می‌پیوندد و ساحات وجودی پیامبر و ملک وحی چگونه و در چه سطحی درگیر ماجرای وحی می‌شوند، جای انکار نیست که بر اساس تقریر سنتی از وحی، این تجربه «وجه زبانی» دارد و آیات و عبارات قرآنی بر پیامبر تلاوت شده است و او مورد خطاب لفظی خداوند (مستقیم یا به واسطه ملک وحی) قرار گرفته است. واقعه زبانی دوم مربوط به ابلاغ وحی و نقل آیات الهی نازل شده بر نبی به مردم است. مخاطب واقعه زبانی اول پیامبر است و مردمان هیچ‌گونه حضوری ندارند و مخاطب واقعه زبانی دوم، آحاد انسانی استماع کننده ابلاغ نبی هستند. حال روشن است که انتظار اینکه آحاد انسانی به طور بین‌الذهانی بفهمند که به طور مستقیم (آن‌گونه که نبی در تجربه وحی مخاطب قرار گرفته است) مورد خطاب الهی هستند، انتظاری نامعقول و بی‌وجه است. نکته‌ای که باقی می‌ماند آن است که بفهمیم

معنای صحیح «مورد خطاب الهی بودن ما» از طریق آیات قرآنی چیست؟

براساس تقریر سنتی، واضح است که پیامبر(ص) در مقام ابلاغ وحی و تلاوت آیات قرآنی بر مردم «نقل قول مستقیم» می‌کند، یعنی انشاء عبارات نمی‌کند بلکه عبارات استماع شده در فرایند وحی را بر مردم می‌خواند، نظیر اینکه معاون فرمانده یا رئیس دفتر یک رهبر، پیام و سخن او را برای لشکریان یا مسئولان و منصوبان آن رهبر نقل قول کند و تصریح کند که آنچه نقل می‌کند عین عبارات آن فرمانده و رهبر است. فرض کنید که آن پیام مشتمل بر یک فرمان آمرانه باشد. در این جا با دو فعل گفتاری و دو فاعل فعل گفتاری مواجه هستیم. فعل گفتاری نقل قول توسط واسطه (معاون یا رئیس دفتر) اتفاق می‌افتد اما فعل گفتاری امر کردن منسوب به این واسطه نیست بلکه فاعل فعل گفتاری امر و فرمان الزامی، شخص فرمانده و رهبر است، گرچه آن فرمانده و رهبر در واقعه زبانی اول سخن گفته است که مخاطبش آن واسطه بوده است و در واقعه زبانی و فعل گفتاری دوم (نقل قول) حضور نداشته و طبعاً لشکریان و مسئولان مخاطب مستقیم او نبوده‌اند. حکایت مورد خطاب قرار گرفتن مردم توسط خداوند در آیات قرآنی نیز چنین است. تمامی وعده‌ها و وعیدها، امرها و نهی‌ها، تشویق و تهدیدها و تعجب‌ها و استفهام‌های انکاری همه افعال گفتاری خداوند است نه پیامبر. پس خداوند است که به مردم وعده می‌دهد و بعث و زجر می‌کند، گرچه مشافهتاً با آنان سخن نگفته است و به وساطت پیامبر این کلمات و عبارات را به آنان منتقل کرده است. اینکه به طور بین‌الذهانی نمی‌توان اثبات کرد که خداوند مردم را خطاب قرار داده، مثل این است که واقعاً نمی‌شود و اساساً نباید تصدیق به اثبات این نکته کرد که مسئولان و لشکریان به طور مستقیم مورد خطاب رهبر و فرمانده بوده‌اند؛ چون حقیقت این است که در واقعه زبانی و گفتار مستقیم او تنها شخص واسطه (معاون یا رئیس دفتر) حضور داشته است. ممکن است گفته شود این نقل قول بودن قرآن از طرف خداوند نیز باید به طور بین‌الذهانی ثابت شود. این انتظار نیز ناموجه است. گره زدن فهم‌پذیری

بودن قرآن به اینکه همه ابناء بشر به طور همگانی و بین‌الذهانی برایشان ثابت شود که پیامبر دقیقاً عبارات دیگری (خداوند) را ادا می‌کند و از خود انشاء عبارات و جملات نمی‌کند، بی‌وجه و غیر ضروری است.

واقعیت این است که هر کجا واسطه‌ای نقل قول مستقیم می‌کند مخاطبان وی دو دسته می‌شوند: آنانی که به صداقت و امانت‌داری و ضابط بودن این واسطه معتقد و معترفند در این صورت خود را مخاطب پیام گوینده اصلی می‌دانند و دسته دوم کسانی هستند که به هر دلیلی غیر معتقد به ناقل و واسطه هستند و گمان می‌برند او از طرف خود چنین می‌گوید و رهبر یا فرمانده چنین نگفته است یا در مورد قرآن اساساً به واسطه بودن پیامبر اعتقادی ندارند (از باب عدم اعتقاد به وجود خدا یا عدم اعتقاد به نبوت و پیامبری). در این صورت حکم به اینکه حتی برای مؤمنان و معتقدان به صداقت و امانت و پیامبری رسول خدا نیز فهم‌پذیری بودن قرآن منوط به آن است که برای همگان (که شامل غیر معتقدان به پیامبری هم بشود) ثابت شود که او پیامبر خداست و از طرف خداوند نقل قول می‌کند، کاملاً تحکیم‌آمیز و بی‌وجه است؛ زیرا به معنای آن است که فهم مؤمنان از قرآن منوط به تصدیق نبوت توسط غیر مؤمنان شود.

اما استدلال دیگر بر نفی و طرد تلقی سنتی از قرآن و کلام الهی بودن آن در عبارات ایشان چنین آمده است:

«دلیل معتبر تاریخی درون دینی‌ای در دست نداریم که به صورت اطمینان‌بخش نشان دهد پیامبر اسلام(ص) که متن قرآن به او منسوب است انتساب متن و کلام قرآنی به خود را نفی کرده، یا گفته است عین الفاظ و جملات قرآن به او القا می‌شود. نه تنها چنین دلیلی در دست نیست بلکه در متن قرآن شواهد بارزی وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر و مخاطبان او کلام قرآنی را کلام محمد(ص) می‌شمرده‌اند.»^۲

دلیل درون دینی عبارت از کتاب و سنت است و آیات قرآن و روایات به صراحت قرآن شریف را کتاب الهی و وحی تلاوت شده بر پیامبر می‌داند. برای نمونه به آیات زیر توجه شود که به چه درجه‌ای از وضوح و

روشنی بر این مطلب صحّه می‌گذارد:

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ
طُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۱۰۸)

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (شوری / ۸)

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ
شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم / ۵۳)

«وَأَنْتَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»
(نمل / ۶)

«وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأَذْرُكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»
(انعام / ۱۹)

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ
لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء / ۸۲)

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف / ۲)

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ
تَنْزِيلًا» (اسراء / ۱۰۶)

این آیات که تنها نمونه‌ای از آیات مربوط به این
مبحث است بر این نکته تأکید دارد که آیات قرآنی
به زبانیت و عربیت آن بر پیامبر(ص) نازل و قرائت
می‌شده است و او تلقی کننده و دریافت کننده این
آیات بوده است و اساساً دعوی نبوت و پیامبری

ایشان بر محور ابلاغ و رساندن
آیات قرآنی بر مردم شکل گرفته
است. صراحت این قبیل آیات
چنان است که عقیده به کتاب
الهی بودن قرآن نزد مسلمین در
طول قرون و اعصار جزء مسلمات
و عقاید غیراختلافی بوده است.

اما واژه «به‌طور اطمینان
بخش» که در استدلال آمده
است می‌تواند موجب این
تصور ناصواب شود که ما به
دنبال دلیل تاریخی درون دینی
هستیم که برای ما قطع و یقین
منطقی و ریاضی‌وار تولید کند
و چنین یقین و اطمینانی از
منابع درون دینی نسبت به این
ادعای سنتی و متداول به دست
نمی‌آید. باید توجه کرد که در

مورد اسناد مکتوب و منابع و ادله‌ای که از سنخ متن
و دلالت زبانی هستند نظیر ادله درون دینی، «ظاهر
عبارات» و در مواردی که معانی محتمل متکثر است
«ظاهرترین معانی» مبنای استدلال و استناد است و
کسی به دنبال اطمینان یقینی آن هم از قسم یقین
منطقی در برابر «یقین روانی» نیست که اگر چنین
باشد قریب به تمام دانش و اطلاعات ما نسبت به
حوادث تاریخی و اتفاقاتی که میان ملل و درون یک
کشور و ملت از جنگ‌ها و صلح‌ها و وقایع مهم تاریخی
اتفاق افتاده است، باید نامعتبر و غیر قابل اطمینان
محسوب شود. افزون بر اینکه در خصوص مسئله
مورد بحث ما که دلالت ادله درون دینی بر کلام الهی
بودن قرآن است ادله نقلی از آیات قرآنی و روایات به
لحاظ کثرت، متواتر است و به لحاظ وضوح از «ظاهر»
گذشته و «نص» در دلالت بر مدعاست.

به هر تقدیر، چه تقریر جناب شبستری از کلام بشر
بودن قرآن و چه هر تقریر دیگری که بخواهد انتساب
آیات قرآنی به کلام الهی را انکار کند، به لحاظ موجّه
شدن درون دینی با سدّ عظیمی به نام دلالت نصوص
دینی (آیات قرآنی و روایات معتبر) بر کلام الهی بودن
قرآن روبه‌رو است. نوع واکنش و

برخورد استدلالی ایشان در برابر
این حجم آیات که به صراحت
قرآن را کلام الهی و تلاوت شده
بر پیامبر(ص) معرّفی می‌کند،
مایه تعجب است. وی در برخی
مکتوبات خویش در انتقاد به
تمسک به آیات قرآنی در دفاع از
تقریر سنتی نکاتی را ذکر می‌کنند
و اوّلین نکته را چنین تقریر
می‌کنند:

«أولاً بنابر آنچه قبلاً گفتیم
همین آیات مورد نظر را پس از آن
می‌توانیم فهم و تفسیر کنیم که
کلام انسانی (نبوی) بودن همین
آیات را پذیرفته باشیم و بنابراین
نمی‌توانیم بگوییم خدا در این
آیات می‌گوید که قرآن کتاب وحی

این تحلیل از وحی و آیات
قرآنی که آن را حکایت و قرائت
و روایت پیامبر از جهان و
انسان برخاسته از اعطای
بینش و نگرش خاص توحیدی
می‌داند، جناب شبستری
را بر آن می‌دارد که تحلیل
معرفت‌شناختی خاصی از
گزاره‌های قرآنی ارائه دهد. از
نگاه وی تمامی گزاره‌های قرآن
که به ظاهر اخباری است و خبر
از جهان هستی، انسان و معاد
او و حوادث مربوط به انبیا و
امم گذشته می‌دهد محتوایی
تفسیری است. نه آنکه محتوای
اخباری باشد.

است؛ باید بگوییم پیامبر می‌گوید قرآن کتاب وحی است»^۴

این پاسخ دربردارنده دو نکته است: نکته اول درباره اینکه آیات تنها در صورتی فهمیدنی است که کلام بشر باشد، نوعی مصادره به مطلوب و تکرار ادعایی است که در همین مقاله بطلان آن را آشکار ساختیم، اما نکته دوم آن است که این آیات دلالت ندارد که خدا می‌گوید قرآن کتاب وحی است. ایشان توجه نمی‌کنند که وقتی مسئله ما این است که آیا قرآن کلام الهی است یا کلام نبوی و کلام بشر است و می‌پذیریم که در حل این مسئله سراغ، به قول ایشان، «دلیل معتبر درون دینی» یعنی آیات قرآن و روایات نبوی برویم، در این صورت پذیرفته‌ایم که «دلالت آیات» مرجع حل مسئله و داور حل این اختلاف است که به روشنی دلالت بر نزول آیات از ناحیه خداوند داشت. اضافه کردن اموری نظیر «خدا می‌گوید» یا «پیامبر می‌گوید» و اینکه نمی‌توانیم بگوییم «خدا می‌گوید» بلکه باید بگوییم «پیامبر می‌گوید» مصادره به مطلوب و تکرار ادعایی است که پاسخ آن را به دلالت خود آیات سپرده بودیم. قرار بود خود قرآن روشن کند که آیا خداوند گوینده آیات است یا پیامبر. با پذیرش مرجعیت خود قرآن به عنوان دلیل درون دینی برای تعیین تکلیف بشری بودن یا الهی بودن آیات قرآنی، مفاد آیات پاسخ این پرسش را می‌دهد و ما حق نداریم با تحکم قضاوت خود را تکرار کنیم که «نمی‌توان گفت خدا می‌گوید بلکه باید گفت پیامبر می‌گوید قرآن کتاب وحی است».

نکته و پاسخ دوم ایشان مبتنی بر تمرکز بر معنای وحی است. مجتهد شبستری می‌نویسد:

«تعیین اینکه منظور محمد(ص) از وحی چه بوده بسیار پیچیده و مشکل است... در این جا اجمالاً می‌گویم چنانچه اهل تحقیق گفته‌اند در لغت عرب «معنای وحی» عبارت بوده از اشاره سریع. اگر منظور پیامبر این بوده که او اشارات سریع و خفی‌ای را دریافت می‌کند که در تجربه او اشارات خدا هستند در این صورت روشن است که مصحف شریف با شش هزار و خرده‌ای آیات نمی‌تواند مصداق این اشارات باشد. آیات مصحف که اشاره نیستند»^۵

خروج از مسیر اصلی بحث در این استدلال مشهود است. سخن در این بود که آیا ادله درون دینی کلام الهی بودن قرآن را تأیید و تصریح می‌کند. به وضوح نشان دادیم قرآن در آیات متعدد، قرآنی عربی را نازل شده بر پیامبر می‌داند. در گذشته گفته آمد که حقیقت وحی هر چه باشد و وجه هستی‌شناختی آن و کیفیت رابطه معنوی رسول(ص) با خداوند و ملک وحی هرگونه پیچیدگی و ابهامی داشته باشد، حقیقت انکارناپذیر آن است که قرآن شریف این تجربه وحیانی را دارای واقعه زبانی دانسته و این ارتباط روحانی و معنوی (تجربه وحی) را مشتمل بر تلاوت آیات و نزول قرآن عربی بر پیامبر(ص) می‌داند. افزون بر اینکه حتی اگر بحث در حقیقت وحی و آشکار ساختن پیچیدگی‌های آن باشد هرگز این چنین بحث‌های هستی‌شناسانه و وجودی را نمی‌توان با مراجعه به اهل لغت و واکاوی معنای آن در لغت عرب حل کرد. ایشان با مراجعه لغوی و پذیرش این که ماهیت وحی همانا اشاره سریع است نتیجه می‌گیرند که این حجم آیات نمی‌تواند در قالب اشارات سریع بگنجد. جالب‌ترین که ایشان در برابر منتقدان خود می‌گویند که بحث در حقیقت وحی محل توجه نیست و مباحث ما در قرائت نبوی از جهان، قرآن‌شناسانه و بر مراجعه به دلالت خود آیات قرآنی متکی است، ولی این جا با تحلیلی لغوی به تعیین تکلیف راجع به حقیقت وحی می‌پردازند و از طریق آن به تصور خویش راهی برای مقابله با دلالت این همه آیات بر کلام الهی بودن قرآن و تلاوت آیات بر نبی(ص) می‌جویند.

◉ قرآن به مثابه قرائت نبوی از جهان و تاریخ و جامعه

نفی تقریر سنتی از وحی و انکار کلام الهی بودن قرآن به جناب مجتهد شبستری این اجازه را می‌دهد که گام دوم را در پروژه خویش برداشته و قرآن را کلام نبوی و قرائت و روایت او از جهان و تاریخ انبیاء و جامعه مطلوب اسلامی و انسان و سرنوشت او بداند. اگر قرآن کلام الهی و قرائت آیات خداوند بر رسولش نیست پس وحی و وحیانی بودن قرآن به چه معناست؟ مجتهد

شبهستری در این تقریر جدید، وحی را به معنایی متفاوت با آنچه قاطبه مسلمین در طول قرون و اعصار معتقد بوده‌اند فهم می‌کند. خلاصه تقریر ایشان آن است که زبان اساسی قرآن یا بستر اصلی زبان قرآن، روایتگری است.

روایتگری حضرت محمد(ص) از آنچه خدا در جهان و با جهان می‌کند. پس قرآن دربردارنده نگاه فهمی - تفسیری پیامبر از جهان است. این تفسیر و روایت، البته روایتی دینی و توحیدی از جهان است که براساس آن، همه هستی آیات و نمودهای خداوند است یعنی جهان و همه حوادث گذشته و حال و آینده آن به شکل توحیدی و آیات الهی بر پیامبر

آشکار می‌شد و او چنین قرائت و تفسیری از جهان داشته است، یعنی آنچه در سایه بینش توحیدی بر او آشکار می‌شد به زبان آورده و آن‌ها را قرائت و روایت می‌کرده و قرآن چیزی جز قرائت و روایت توحیدی او از هستی و تاریخ و انسان نیست. از نظر ایشان، وحی همین تجربه توحیدی است؛ تجربه‌ای که او را به چنین قرائت و روایتی از جهان قادر می‌سازد.^۶ وی می‌نویسد:

«از قرآن چنین به دست می‌آید که حقیقت کلام خدا، حداقل برای بعضی از پیامبران، چون پیامبر اسلام(ص)، همان تجربه تجلی خداوند در موجودات عالم(وحی) بوده که وی را به قرائت توحیدی جهان قادر می‌ساخت.»^۷

درباره مفاد این تجربه در جای دیگر می‌نویسد:
«با مفروض گرفتن انتساب قرآن به حضرت محمد(ص)، این آیات می‌رساند محتوای تجربه و حیانی محمدی یک حقیقت بیشتر نبوده است. محتوای آن تجربه این بود که "خداى شما خداى یگانه" است. در واقع آنچه در طول بیست و سه سال

از منابع اصلی شناخت و معرفت در چیستی وحی و زبانی بودن آن و امر خطیری نظیر کلام الهی یا بشری بودن آیات قرآنی، مراجعه به آیات قرآنی و معرفی قرآن از خود است. در این مراجعه باید همه آیات مربوط را ملاحظه کرد که در گذشته به برخی از آنها که بر نزول قرآن و قرائت آن بر نبی و کلام الهی بودن صریحاً دلالت می‌کرد اشاره داشتیم. متأسفانه جناب ایشان این همه آیات را نادیده گرفته و اصرار بر ماتن بودن رسول و نفی نزول کلام عربی بر پیامبر(ص) دارند.

نبوت به پیامبر می‌رسیده و خارج از اختیار و اراده او بوده آشکار شدن ابعاد و سطوح گوناگون این حقیقت بوده که «خداى شما یگانه» است و این یک حقیقت بیشتر نیست (توحید).^۸

بنابراین، برانگیختگی و بعثت به معنای اعطاء چنین بینش و نگاهی به پیامبر است. از نظریه معنای لغوی وحی به ما کمک می‌کند که این بینش توحیدی را نتیجه اشارات سریع و خفی بدانیم پیامبر بر اثر وحی یعنی این اشارت پنهانی شتابدار قادر بر ارائه فهمی تفسیری از جهان و انسان و معاد انسان و حوادث مربوط به امت‌های گذشته می‌شده است که آیات قرآنی متن این روایت و حکایت

تفسیری است.^۹ این تحلیل از وحی و آیات قرآنی که آن را حکایت و قرائت و روایت پیامبر از جهان و انسان برخاسته از اعطای بینش و نگرش خاص توحیدی می‌داند، جناب شبهستری را بر آن می‌دارد که تحلیل معرفت‌شناختی خاصی از گزاره‌های قرآنی ارائه دهد. از نگاه وی تمامی گزاره‌های قرآن که به ظاهر اخباری است و خبر از جهان هستی، انسان و معاد او و حوادث مربوط به انبیا و امم گذشته می‌دهد محتوایی تفسیری است، نه آنکه محتوای اخباری باشد. آنچه در طبیعت و تاریخ اتفاق می‌افتد، در قرآن تفسیری الهی پیدا کرده است. بینش و نگرشی به پیامبر(ص) داده شده است و او همه این امور و حوادث را بر محور آن بینش توحیدی تفسیر می‌کند و روایت خود را از آن امور عرضه می‌دارد، نه آنکه گزاره‌های محتمل الصدق و الکذب را بیان کند.^{۱۰}

وی می‌نویسد:
«او بینش خود را آشکار می‌کند. او جهان را قرائت می‌کند. قرآن، قرائت (فهم تفسیری نبوی) از جهان

است. این قرائت که با زبان عربی انجام می‌شود یک "عمل" است که پیامبر بنا بر تجربه و دعوی خویش تحت تأثیر وحی آن را انجام می‌دهد. آیات قرآن، فعل گفتاری پیامبر است که یک "خبر" می‌آورد و شنوندگان را به گوش دادن آن خبر فرامی‌خواند و از آنان هماهنگی با آن خبر را طلب می‌کند. خبر این است که همه پدیده‌ها و حوادث، افعال خدا (آیات او) هستند»^{۱۱}

در ادامه همین مطلب مراجع به آیات کلیدی قرآن مربوط به خلقت انسان و سرنوشت و حیات پس از مرگ آدمی چنین می‌نویسد:

«این آیات و مشابهات آن، اساس بینش فہمی تفسیری نبی اسلام از سرنوشت انسان را نشان می‌دهد. جملات این آیات هم جملات اخبار از داده‌ها یا فلسفی نیستند... همه اینها فہم‌های تفسیری دینی از انسان هستند که بر مبنای "بینش تفسیری محوری" عبث نبودن و حقانیت داشتن و غیر باطل بودن جهان صورت می‌پذیرد. آن «پیش‌نگاه» این نگاه‌ها را هدایت می‌کند... اینکه حیات دنیوی "روز اول" است و حیات اخروی "روز دیگر" است یک فہم تفسیری از سرنوشت و سرگذشت انسان است. این تعبیرات، اخبار از داده‌ها و یا فلسفه‌گویی یا اخبار از غیب نیستند»^{۱۲}

از نظر جناب شبستری نبوت به معنای آن نیست که پیامبر چنین اخباری را از مبدأ الهی دریافت می‌کند، هم چنانکه نبوت به معنای آن نیست که حقایق و معانی‌ای به پیامبر داده می‌شود و او آنها را تفسیر و تعبیر زبانی می‌کند، بلکه پیامبر یک بینش ناگهانی (بلیک) را تجربه می‌کند. این تفسیر و بینش توحیدی به او داده شده است. نبوت او تجربه این بلیک و رسالت او نتیجه این بلیک است. او بهره‌مند از این بینش (همه چیز را آیات خدا دیدن) است و ما را به داشتن چنین بلیک و بینشی فرامی‌خواند. از نظری، پیامبر نمی‌خواهد یک گزاره محتمل الصدق و الکذب ارائه کند و نمی‌خواهد بگوید من تفسیر می‌کنم تا شما بگویید دلیل صحت و درستی تفسیر تو چیست. او می‌گوید این تفسیر به من داده شده را با شما در میان می‌گذارم و نه اینکه تفسیر می‌کنم تا

شما هم چنین نگاه و بینشی پیدا کنید. آیات قرآن گزاره‌های اخباری نیستند. مسئله این نیست که کسی در قرآن خبر می‌دهد که موجودات آیات خدا هستند؛ مسئله این است که پیامبر موجودات را آیات خدا تجربه می‌کند و جهان را نمودهای خداوند قرائت می‌کند.^{۱۳}

این تحلیل از آیات قرآنی و تأکید بر اینکه مسئله قرآن این نبوده که در عالم وجود چه هست و چه نیست، بلکه مسئله این بوده است که در زمینه فرهنگی جاهلی عصر نبوی هر چه موجود می‌انگاشته‌اند (جن، شیاطین و مانند آن) همگی به خداوند ارجاع شود و آیات و نمودهای او فہم و تفسیر شود.^{۱۴} پی‌آمدهای معرفت‌شناختی سنگینی دارد. بین «بودن» (being) و «به نظر رسیدن» (seeming) فرق روشنی است. کسی که عینک سبز بر چشم نهاده و همه چیز را سبز می‌بیند، به لحاظ منطقی تنها می‌تواند بگوید اشیاء و امور «به نظر» سبز می‌رسد اما نمی‌تواند راجع به سبزی همه اشیاء و امور اخبار واقعی کند و قضایای معرفت‌بخش و صدق و کذب بردار ادا کرده و همه چیز را سبز بداند. استفاده از چنین عینکی نه برای صاحب آن و نه برای کسانی که مخاطب او هستند ایمان و اعتقاد به سبز بودن همه اشیاء و امور ایجاد نمی‌کند بلکه تنها در صورتی که فرد مصرف‌کننده عینک سبز به کلی نسبت به وجود عینک غافل و جاهل باشد و به خطا و توهم تصور کند که مستقیم و بی‌واسطه همه امور را سبز می‌بیند. در این صورت معتقد و مطمئن به سبز بودن همه چیز می‌شود اما روشن است که چنین اعتقادی خطا، توهم و غیر صادق است.

جناب شبستری مدعی است که وحی چیزی جز اعطای یک بینش ناگهانی توحیدی به رسول الله نیست که در سایه این بینش همه چیز را آیه و نمود خدا دانسته و همه افعال و امور را از او و به سوی او قرائت و روایت می‌کند، بی‌آنکه اخبار و گزاره‌های صدق و کذب بردار در کار باشد. لوازم منطقی این تقریر مانند مثال عینک سبز را باید بررسی کرد. در اینجا نیز سه فرض اصلی متصور است:

فرض اول چنین است که صاحب چنین بینش

توحیدی واقف و مطلع است که این نوعی نگرش و دید است که به او داده شده و کاملاً محتمل است که آنچه او تجربه می‌کند و به نظرش می‌رسد واقعیت نداشته باشد. در این صورت تمامی گزاره‌های مورد روایت او از مشاهداتش از مقوله «به نظر رسیدن» (seeming) است، نه «واقع بودن» (being). بنابراین، منطقاً نه برای خودش و نه برای مخاطبان و دیگرانی که می‌دانند او تنها راوی مشاهدات این چنینی خود است، اعتقاد و باور به محتوای آن مشاهدات ایجاد نمی‌شود؛

فرض دوم آن است که اساساً مطلع نباشد که بینش و نوع نگاه خاصی به او داده شده است (مانند کسی که غافل است عینک سبزر چشم دارد) و این بینش از سنخ کشف حقیقت و آشکار شدن امر پنهان نباشد، آن‌گونه که در فرض سوم خواهیم گفت. در این صورت آنچه را مشاهده می‌نماید به منزله امور واقع گزارش می‌کند. در این فرض به لحاظ منطقی گزاره‌ها و روایت‌های او همگی گزاره‌های واقعی، معرفت‌بخش و صدق و کذب بردار است که به علت عدم مطابقت آنچه او می‌بیند و تجربه می‌کند (در برخی موارد) با آنچه واقع است، آن گزاره‌ها کاذب و غیر صادق محسوب می‌شود و تنها در مواردی که به حسب اتفاق مشاهدات و به نظر رسیدن‌های او مطابق با واقع باشد گزاره‌های اخباری صادق تلقی می‌شوند. به هر تقدیر در این فرض همه روایت‌ها و گزاره‌های توصیفی او صدق و کذب بردار است.

فرض سوم آن است که اعطای این بینش ناگهانی و توحیدی از سنخ پرده برداری از حقیقت باشد، نه گونه‌ای نگریستن واقع برخلاف آنچه هست. نظیر اینکه اگر کسی با چشم غیر مسلح اموری را مشاهده نمی‌کند و وقتی عینکی خاص به چشم

می‌زند یا از طریق تلسکوپ مشاهده می‌کند اموری را می‌بیند که دیگران مشاهده نمی‌کنند و از وجود آنها بی‌اطلاعند. در این فرض گزاره‌ها و روایت‌های او از آنچه می‌بیند همگی قضایایی اخباری، معرفت‌بخش و صادق خواهد بود.

تقریر جناب شبستری از وحی و این بینش ناگهانی در کنار تأکید بر صدق و کذب بردار نبودن و اخبار از غیب و اخبار از واقع نبودن روایت‌ها و گزارش‌های نبوی (آیات قرآنی) تنها با فرض اول سازگار می‌افتد؛ زیرا در دو فرض دیگر گزاره‌ها صدق و کذب بردار خواهند بود. فرض اول به هیچ وجه ایمان ساز و اعتقاد آفرین نخواهد بود. کسی که می‌داند سبزه نظر رسیدن همه امور و اشیاء معلول پوشیدن عینکی سبز است کاملاً نامعقول است که به سبزی همه امور باورمند و معتقد شود.

اگر نمود و آیه دیدن همه امور و تفسیر توحیدی از هستی و انسان و حوادث امم گذشته ناشی از دید و بینشی باشد که از حقایق و صدق برخوردار نبوده و برخلاف فرض سوم پرده برگرفتن از واقعیت محسوب نمی‌شود در این صورت این همه ایثار و جان فشانی و استقامت که در راه توحید و ایمان توسط پیامبر اعظم الشان (ص) و اصحاب و مؤمنان به او مشاهده شد چه توجیه معقول و منطقی خواهد داشت. البته گاه نگاه‌ها و بینش‌های غیر واقعی و فانتزی احساس خوش‌آیند و آرامش معنوی به دنبال خواهد داشت، ولی ایمان آفرین و باور ساز نخواهد بود، مگر به تلقین و خود فریبی. در مقام اثبات و اقامه دلیل بر اینکه قرآن قرائت و روایت نبوی از طبیعت و انسان و تاریخ جناب شبستری به فهم خویش از برخی آیات تأکید می‌کند. در یکی از مصاحبه‌ها ایشان در پاسخ به این پرسش که پشتوانه‌های فکری نظریه قرائت نبوی از جهان چه بوده و ریشه‌های آن را در کدام متون اسلامی می‌توان یافت، اظهار می‌دارند که من این را از مطالعه قرآن دریافتم. در یکی از ساعات مطالعه قرآن بر من آشکار شد که این قبیل آیات گزاره‌های اخباری نیستند.

جهان چه بوده و ریشه‌های آن را در کدام متون اسلامی می‌توان یافت، اظهار می‌دارند که من این را از مطالعه قرآن دریافتم. در یکی از ساعات مطالعه قرآن بر من آشکار شد که این قبیل آیات گزاره‌های اخباری نیستند.^{۱۵} و در جای دیگر می‌نویسد:

«نکته بسیار مهم این است که وحی پیامبر اسلام که در قرآن از آن سخن می‌رود، در متن قرآن

یک امر مستمر و تقریباً مدام تلقی شده است، نه وحی این آیه یا آن آیه در این زمان یا آن زمان. یکی از دلایل این مدعی آیه‌ای است که سه بار با عبارت واحد در قرآن تکرار شده است: "قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ" (کهف/۱۱۰، فصلت/۶) مضمون آیه این است که آن وحی که به من (پیامبر اسلام) می‌رسد یک حقیقت بیشتر نیست و آن این است که خدای شما خدای یکتای بی‌همتاست... ظاهراً این همان زیست جهان و حیانی است که پیامبر در آن می‌زیسته و در آن جهان کنش‌ها و واکنش‌های خدا و انسان را روایت می‌کرده است. آن طور که من از قرآن می‌فهمم وحی پیامبر اسلام این بوده که خداوند از طریق آیات تکوینی خود را بر او آشکار کرده بود و با او سخن می‌گفت، نه اینکه کلمات و جملاتی را به زبان عربی بر او وحی می‌کرد، مابن قرآن پیامبر است نه خداوند».^{۱۶}

پیش از این گفته آمد که از منابع اصلی شناخت و معرفت در چیستی وحی و زبانی بودن آن و امر خطیری نظیر کلام الهی یا بشری بودن آیات قرآنی، مراجعه به آیات قرآنی و معرفی قرآن از خود است. در این مراجعه باید همه آیات مربوط را ملاحظه کرد که در گذشته به برخی از آنها که بر نزول قرآن و قرائت آن بر نبی و کلام الهی بودن صریحاً دلالت می‌کرد اشاره داشتیم. متأسفانه جناب ایشان این همه آیات را نادیده گرفته و اصرار بر ماتن بودن رسول و نفی نزول کلام عربی بر پیامبر (ص) دارند. اینکه آیات قرآنی را یکسره روایت و قرائت نبوی بدانیم صرفاً یک حدس و احتمال است

اینکه آیات قرآنی را یکسره روایت و قرائت نبوی بدانیم صرفاً یک حدس و احتمال است که آیات فراوانی به صراحت آن را نفی می‌کند و استدلال به امثال آیه ۱۱۰ سوره کهف هرگز دلالت بر مقصود ایشان ندارد.

که آیات فراوانی به صراحت آن را نفی می‌کند و استدلال به امثال آیه ۱۱۰ سوره کهف هرگز دلالت بر مقصود ایشان ندارد. آیه شریفه دو احتمال معنایی روشن دارد:

نخست آنکه دلالت بر نفی الوهیت از نبی و تأکید بر وجه بشری او داشته باشد. در ادامه اینکه خداوند می‌فرماید بگو من بشری مانند شما هستم با این تفاوت که بر من وحی می‌شود،

بیان می‌کند که منحصرأ خدای شما خدایی یگانه است، پس هیچ کس حتی کسی که از نعمت نبوت و دریافت وحی برخوردار است وجه الوهیتی ندارد؛ زیرا الوهیت منحصر در خدای تعالی است. طبق این احتمال آیه هیچ ارتباطی با منحصر بودن مضمون وحی به الغای بینش توحیدی بر پیامبر ندارد؛

احتمال دوم آن است که «إِنَّمَا إِلَهُكُم» را نائب فاعل «يُوحَىٰ إِلَيَّ» بگیریم که در این صورت برخلاف تصور ایشان هیچ حصری را نسبت به مفاد و مضمون وحی افاده نمی‌کند بلکه بیش از این دلالت ندارد که حصر الوهیت در خدای تعالی یکی از موارد و مضامین وحی شده بر پیامبر (ص) است.

آنچه به اجمال در نقد قرآن‌شناسی جناب شبستری ذکر شد به خوبی نشان می‌دهد که پروژه ایشان با مشکل جدی در موجه‌سازی درون‌دینی و برون‌دینی روبه‌روست و ضعف استدلال مشکل اصلی این نظریه است که آن را به یک احتمال و حدس نظری درباره قرآن فرومی‌کاهد که در عین غرابت و مقابله با اجماع مسلمین در طول تاریخ، در استدلال ناکام است و در موجه‌سازی ضعیف می‌نماید.

چالش‌های این نظریه در این چند محور که در نوشتار پیش‌روی آمد خلاصه نمی‌شود، گرچه آنچه به بحث گذاشته شد اصلی‌ترین دعاوی قرآن‌شناختی ایشان را در برمی‌گیرد. امید است که صاحب‌نظران حوزوی با ورود جدی در بررسی انتقادی آرای نواندیشان دینی و مستشرقانی که در محافل آکامیک غرب، قرآن را کانون مطالعات خود قرار داده‌اند به

غناى قرآن پژوهى و تأمل در اين ذخيره عظيم معرفتى
و معنوى الهى بيفزايند.

حوزه علميه قم
دانشگاه باقرالعلوم (ع)
احمد واعظى
۱۳۹۶/۲/۱۸

پاورقى:

۱. چگونه مبانى كلامى و فقهى فروريخته‌اند، وبسایت محمد مجتهد شبستری، یکشنبه ۱۳۹۴/۲/۶.
۲. آن فهم که ممتنع است، وبسایت محمد ، مجتهد شبستری، یکشنبه ۱۳۹۴/۵/۴.
۳. چگونه مبانى كلامى و فقهى فرو ريخته‌اند، وبسایت محمد مجتهد شبستری، یکشنبه ۱۳۹۴/۲/۶.
۴. مجتهد شبستری محمد، سلسله مقالات قرائت نبوی از جهان، مقاله دوّم: کلام خدا و کلام انسان. همان. ۵.
۶. مجتهد شبستری محمد، سلسله مقالات قرائت نبوی از جهان، مقاله اوّل و مقاله چهاردهم.
۷. مجتهد شبستری محمد، سخنان گوناگون خداوند، سخنرانی در شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۹ در حسینیه ارشاد.
۸. مجتهد شبستری محمد، سلسله مقالات قرائت نبوی از جهان، مقاله چهاردهم: انسانیت کلام قرآنى و حقیقت تجربه محمدی. همان مقاله دوّم و چهاردهم.
۱۰. مجتهد شبستری محمد، هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان، فصلنامه مدرسه شماره ۶، سال ۱۳۸۶.
۱۱. سلسله مقالات قرائت نبوی از جهان، مقاله اوّل: کلام نبوی صفحه ۸.
۱۲. همان صفحات ۱۳ و ۱۴.
۱۳. مجتهد شبستری محمد، هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان و نیز «از قرائت نبوی از جهان تا درس گفتارهای خدا راز جهان، گفتگوی احسان عابدی با مجتهد شبستری.
۱۴. هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان، فصلنامه مدرسه شماره ۶.
۱۵. از قرائت نبوی از جهان تا درس گفتارهای خدا راز جهان صفحه آخر.
۱۶. مجتهد شبستری محمد، در جست‌وجوی معنای معناها، ماهنامه اندیشه پویا اسفند ۱۳۹۲، تاریخ انتشار اینترنتی، سه شنبه ۱۹ فرودین ۱۳۹۳.

